



The University of Tehran Press

Violation of International Rules by the Iraqi Government in the Assassination of General Qassem Soleimani

Hojjatollah Ebrahimian¹ | Mohammad Hossien Sarmadi²

1. Assistant Professor, Department of Humanities, Faculty of Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Email: hojjat49@gmail.com
2. Ph.D In Public Law, Department of Humanities, Faculty of Law, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. Email: Mhsarmadi1@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	At 1:07 a.m. on January 13, 2018, the United States Army assassinated Lieutenant General Qassem Soleimani, Abu Mehdi Al-Muhandis and other companions in an operation called Azarakhsh Kobood on the orders of Donald Trump. This paper tries to analyze the uncertainties related to the justifications of the United States in the assassination of Lieutenant General Qassem Soleimani, Martyr Abu Mahdi Al-Muhandis and other companions from the perspective of international law, using international principles and instruments on various issues of terrorist acts and the justifications of the American government in the assassination of Lieutenant General Soleimani, and to the questions related to whether the action of the United States is justified in the principles of legitimate defense, was it in accordance with international treaties? Using a descriptive-analytical method, based on library resources, the violation of international rules and the sovereignty of the Iraqi government in the martyrdom of Lieutenant General Qassem Soleimani has been investigated. As a result, the action of America in the assassination of Lieutenant General Hajj Qassem Soleimani, citing international principles and documents, while violating the sovereignty of the Iraqi government, is not justified and legitimate.
Pages: 1071-1089	
Received: 2022/02/22	
Received in revised form: 2022/03/24	
Accepted: 2022/09/11	
Published online: 2024/06/21	
Keywords: <i>international documents and principles, American terror, Iraqi sovereignty, the martyrdom of General Qassem Soleimani.</i>	
How To Cite	Ebrahimian, Hojjatollah; Sarmadi, Mohammad Hossien (2024). Violation of International Rules by the Iraqi Government in the Assassination of General Qassem Soleimani. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (2), 1071-1089. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.339540.3040
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.339540.3040
Publisher	University of Tehran Press.





انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۴، شماره: ۲

تابستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

نقض قواعد بین‌المللی دولت عراق در به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی

حجت‌الله ابراهیمیان^۱ | محمدحسین سرمدی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: hojjat49@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول؛ فارغ‌التحصیل دکتری حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: Mhsarmadi1@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱۰۷۱-۱۰۸۹</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۱/۰۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اسناد و اصول بین‌المللی، ترور آمریکایی، حاکمیت عراق، شهادت سپهبد قاسم سلیمانی.</p>	<p>در ساعت ۱۰:۰۷ بامداد در ۱۳ دی ۱۳۹۸، ارتش ایالات متحده آمریکا به دستور دونالد ترامپ، سپهبد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و دیگر همراهان را در عملیاتی به نام آذرخش کبود به شهادت رساند. در این مقاله سعی می‌شود تا ابهامات مربوط به توجیهات ایالات متحده در ترور سپهبد قاسم سلیمانی، شهید ابومهدی المهندس و دیگر همراهان از دیدگاه حقوق بین‌الملل تجزیه و تحلیل و با بهره‌گیری از اصول و اسناد بین‌المللی در موضوعات مختلف اقدام تروریستی و توجیهات دولت آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی بررسی شود و به سؤالات مربوط به آیا عمل آمریکا در اصول دفاع مشروع، توجیه‌پذیر است، آیا منطبق با معاهدات بین‌المللی بوده؟ پاسخ داده شود. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به بررسی نقض قواعد بین‌المللی و حاکمیت دولت عراق در شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی پرداخته شده است. در نتیجه اقدام آمریکا در ترور سپهبد حاج قاسم سلیمانی با استناد به اصول و اسناد بین‌المللی ضمن نقض حاکمیت دولت عراق، موجه و مشروع نیست.</p>
<p>استناد</p> <p>ابراهیمیان، حجت‌الله؛ سرمدی، محمدحسین (۱۴۰۳). نقض قواعد بین‌المللی دولت عراق در به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۴ (۲)، ۱۰۸۹-۱۰۷۱.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.339540.3040</p>	
<p>DOI</p> <p>10.22059/JPLSQ.2022.339540.3040</p>	
<p>ناشر</p> <p>مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	



۱. مقدمه

وضعیت در کشور عراق پس از تجاوز نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش به سال ۲۰۰۳ همواره دستخوش ناآرامی و بستری برای افراطی‌گری و ظهور و بروز گروه‌های تکفیری تروریستی بوده است. در این شرایط شاهد نقض مکرر، گسترده و نظام‌مند (سیستماتیک) قواعد حقوق بشر و بشردوستانه به انواع گوناگون بوده‌ایم. پس از خاتمه اشغال رسمی عراق به سال ۲۰۰۹، ایالات متحده با دولت عراق موافقت‌نامه امنیتی تحت عنوان «موافقت‌نامه میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری عراق راجع به خروج نیروهای آمریکایی از عراق و سازماندهی فعالیت این نیروها در دوران حضور موقت آنها در عراق» (به اختصار سופا) منعقد کرد. پیرو بند ۴ ماده ۲۴ این موافقت‌نامه، ایالات متحده حق حاکمیتی عراق برای درخواست از آمریکا جهت خروج از خاک این کشور را در هر زمانی به رسمیت خواهد شناخت.

در ادامه وضعیت دولت عراق که گاه حالت دولت ناتوان (ورشکسته) را نیز به ذهن متبادر می‌کرد، به سال ۲۰۱۳ گروه تروریستی تکفیری داعش با حمایت‌های پیدا و پنهان برخی از کشورهای منطقه‌ای و فرماندهی‌های ایجاد شد. در تابستان ۲۰۱۴ این گروه بخش بزرگی از سرزمین عراق و سوریه را کنترل و تحت نفوذ گسترده‌اش قرار داده بود. شورای امنیت سازمان ملل متحد در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل با صدور بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی خواهان پایان یافتن خشونت‌ها و احترام طرفین درگیری‌ها به مبانی حقوق بشر و بشردوستانه می‌شد. در همین زمینه با وجود اذعان صریح شورای امنیت به خشونت‌های تروریستی داعش، به دلیل اختلاف در بین اعضای دائمی و نیز نبود سازوکار اجرایی مناسب ناشی از عدم تشکیل نیروهای ملل متحد پیرو ماده ۴۳ منشور، نتوانست اقدام متناسب و درخوری به منظور پایان دادن به این درگیری‌ها و نقض گسترده حقوق بشر انجام دهد. این عوامل منجر بدین امر شد که ایالات متحده آمریکا به همراه برخی از کشورهای غربی و عربی منطقه اقدام به تشکیل ائتلافی موسوم به «ائتلاف بین‌المللی علیه داعش» کند. این ائتلاف در رشته عملیاتی بدون مجوز شورای امنیت، اقدام به بمباران مناطق تجمع تروریست‌ها می‌کرد.

از سوی دیگر بسیج مردمی عراق یا حشد شعبی (الحشد الشعبی) که به بسیج عراق نیز مشهور است، در سال ۲۰۱۴ و به دستور مرجعیت دینی برای بیرون راندن داعش از سرزمین عراق (پس از تصرف موصل از سوی داعش) ایجاد شد. این گروه متشکل از چهل گروه مختلف است که مذاهبی چون تشیع، تسنن، ایزدی و حتی مسیحی را شامل می‌شود. این تشکیلات نقش بسزایی در مبارزه با داعش و آزادسازی خاک این کشور از حکومت تروریستی داعش داشته است. شایان ذکر است که در روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ مجلس عراق با اکثریت آراء، حشد شعبی را به‌عنوان یک نیروی نظامی جدا از ارتش به

رسمیت شناخت و از نظر سلسله‌مراتب فرماندهی ذیل فرماندهی کل و نخست‌وزیری تعریف کرد. با تصویب این قانون، حشد شعبی رسماً به یک نهاد قانونی تبدیل شد و جزئی از ساختار ارتش عراق به شمار می‌رود که می‌تواند زیر نظر شورای عالی امنیت ملی عراق فعالیت کند. در ماده ۱ این قانون آمده است:

تشکیلات حشدالشعبی که به موجب دستور شماره ۹۱ در ۲۴ فوریه تشکیل شده بود، بخشی از نیروهای مسلح عراق به‌شمار می‌رود و تحت فرماندهی فرمانده کل نیروهای مسلح قرار می‌گیرد. گروه‌ها و تشکیلات حشدالشعبی به موجب این قانون، ساختاری قانونی به‌شمار می‌رود که از حقوق و پاداشی متناسب با نیروهای امنیتی عراق برخوردار خواهند بود.

در ۲۷ دسامبر حمله راکتی ناشناسی به سمت پایگاه نظامی K-1 آمریکا در نزدیکی شهر کرکوک انجام گرفت که به کشته شدن یک پیمانکار نظامی آمریکایی و مجروح شدن چند سرباز دیگر منجر شد. دولت ایالات متحده گروه کتائب حزب‌الله از وابستگان به حشد شعبی را مسئول این حملات معرفی کرد و دو روز بعد (۲۹ دسامبر) جنگنده‌های این دولت چند مقر گردان‌های حزب‌الله عراق را در مرز با سوریه بمباران کردند. طی این حمله ۲۸ نفر از نیروهای حزب‌الله شهید و ۵۱ نفر دیگر مجروح شدند. در پاسخ به این حمله در ۳۱ دسامبر جماعت گسترده مردمی در تشییع جنازه شهدای حملات آمریکا به سمت سفارت این دولت در منطقه سبز بغداد حرکت کرده و ضمن ورود به محوطه این سفارت اقدام به تحصن در حیاط سفارت کردند. در این تجمع اعتراضی به هیچ‌کدام از اعضای دیپلماتیک آمریکایی تعرضی نشد و کسی آسیب ندید.

با اینکه دولت جمهوری اسلامی هرگونه دست داشتن در این حمله اعتراضی به سفارت آمریکا را رد کرد، ولی رئیس‌جمهور آمریکا طی توییتی در نخستین ساعات اول ژانویه ۲۰۲۰ ایران را مسئول این اقدامات معرفی و تهدید به پرداخت بهای گزافی کرد. دو روز پس از تهدید ترامپ در بامداد سوم ژانویه ۲۰۲۰، پهپاد MQ-9 آمریکایی به سمت دو خودرو که حامل سپهبد قاسم سلیمانی و نیز ابومهدی مهندس (به‌همراه هشت تن دیگر، چهار تن ایرانی و چهار تن عراقی) حمله موشکی انجام داد که به شهادت این ده نفر انجامید.

پس از این واقعه کاخ سفید طی اعلامیه‌ای مسئولیت این حمله را پذیرفت. در این اعلامیه دلیل این حمله «دفاعی محکم به‌منظور ارباب ایرانی‌ها برای حملات نزدیک» ذکر شده است. بنا بر سخنان وزیر دفاع ایالات متحده شخص رئیس‌جمهور دستوردهنده و مسئول این حمله معرفی شده است.

۲. ترور سردار دل‌ها در چارچوب حقوق بشردوستانه یا حقوق در جنگ

یکی از اسناد بین‌المللی معتبر در خصوص حمایت از حقوق ابتدائی بشر، کنوانسیون چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ میلادی است که در مخاصمات بین‌المللی در حمایت از حقوق افراد، نقش بسیار مهمی دارد. نقطه عطف این کنوانسیون ماده ۳ مشترک است که از آن به‌عنوان نقطه عطفی در انسان‌مداری حقوق بشردوستانه می‌توان یاد کرد. بند ۱ این ماده از کنوانسیون چهارگانه ژنو، به رعایت اصول انسانی در خصوص اشخاصی که مستقیماً در جنگ شرکت نداشته، اشاره می‌کند (قاری سید محمد فاطمی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۴۶).

مسئله دیگری که می‌بایست در ارتباط با کنوانسیون یادشده مورد توجه قرار داد، روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا است. هرچند از سال ۱۳۵۷ با تحقق انقلاب اسلامی در ایران، روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا به حالت خصمانه تبدیل شده است، اما به‌هیچ‌وجه در حالت جنگ و تنازع مستقیم قرار نگرفته‌اند. بند ۱ ماده ۳ مشترک کنوانسیون چهارگانه ژنو، از ضرورت رعایت اصول انسانی در خصوص افرادی که به‌صورت مستقیم در جنگ شرکت نداشته، یاد می‌کند (موسویان، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۱). در خصوص ترور قاسم سلیمانی، دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت ایالات متحده آمریکا، در جنگ مستقیم نبود و از این‌رو با یکدیگر در حالت تنازع مستقیم قرار نداشتند و از این‌رو حاج قاسم سلیمانی نیز به‌عنوان شخص نظامی، در جنگ حضور نداشته است و دولت آمریکا که ادعای پوشالی حقوق بشردوستانه داشته، این ترور، در مرحله‌ای که جنگی بین دول جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، رخ نداده است و در کشور ثالث، نقض فاحش ماده ۳ مشترک کنوانسیون چهارگانه ژنو، قلمداد می‌شود.

۳. مداخله در پرتو ممنوعیت و محدودیت‌های توسل به زور

شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان رکن صالح برای اقدامات جمعی، پس از احراز ضرورت مداخله بشردوستانه به دلایلی چون محرز شدن تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل و یا نقض‌های شدید و گسترده حقوق بشر بر مبنای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد تشخیص می‌دهد که ضمن احترام به حاکمیت داخلی دولت‌ها و با رعایت موازین حقوق بشردوستانه و البته اصول تناسب و ضرورت، قطعنامه‌ای برای انجام عملیات ذیل فصل هفتم خود صادر کند (صلح‌چی و نژندی‌منش، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۹۲).

منشور ملل متحد با تقویت مشی معاهده لوکارنو و نیز پیمان بریان - کلوگ مبنی بر منع مطلق توسل به زور، سه استثنا را در این زمینه شناسایی کرده است:

۱. اقدام نظامی بر اساس نظام امنیت جمعی (ماده ۴۳)

۲. دفاع مشروع (ماده ۵۱)

۳. رضایت بر تهدید و کاربرد زور در قلمرو دولت

بنابراین حمله نیروهای آمریکایی در چارچوب هیچ‌کدام از استثنائات ذکر شده قرار نمی‌گیرد. اقدام اخیر آمریکا به روشنی در تضاد با دو اصل منشور یعنی منع توسل به زور و نیز اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد؛ شایان ذکر است که حمله مسلحانه به مسئولان و دولتمردان یک کشور در زمره حمله به حاکمیت آن کشور تلقی می‌شود؛ خواه این افراد نظامی باشند یا غیرنظامی. برخی می‌توانند اظهار نظر کنند که حضور نیروهای آمریکایی در قلمرو عراق به دعوت رسمی دولت عراق بوده و عنصر رضایت را شامل می‌شود که در گفتار بعد بررسی می‌شود.

۱.۳. رضایت‌مند بودن مداخله

بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات منشور، اعضا را ملزم نمی‌کند اموری را که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است تابع مقررات این منشور قرار دهند». به بیانی دیگر بر اساس این ماده اگر دولتی از دولت دیگر درخواست یاری کند یا اجازه استفاده از زور در قلمرو و مرزهایش را بدهد، برخلاف ماده مذکور نبوده و مجاز است. دیوان بین‌المللی دادگستری هم در قضیه نیکاراگوئه بیان کرده است که پرواز هواپیماهای آمریکایی بر فضای نیکاراگوئه بدون رضایت آن کشور، نقض تعهدات حقوق بین‌الملل عرفی قلمداد شده است (Hector perla, 2017, Vol.1: 50).

در همین زمینه دولت عراق در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی از بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و تعدادی دیگری از قدرت‌های غربی، یاری و حمایت نظامی درخواست کرد. در واقع در اعلامیه بسیاری از دولت‌های مداخله‌کننده در ائتلاف به صراحت به جواز مداخله و درخواست کمک اشاره شده بود. این جواز مداخله و توسل به زور تنها برای مبارزه با داعش بوده و هرگز برای حمله هوایی علیه نیروهای شبه‌نظامی که بر اساس مصوبه مجلس عراق ذیل نیروهای رسمی و دفاعی آن کشور محسوب می‌شوند و نقشی بی‌بدیل در مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی داشته‌اند، توجیهی مشروع تلقی نمی‌شود. این نوع حملات را تنها می‌توان ذیل عنوان «اعدام‌های خودسرانه» و همچنین «قتل‌های هدفمند» بررسی کرد (تئوری «قتل هدفمند» که سال‌هاست از سوی رژیم اسرائیل در توجیه ترور فرماندهان مقاومت اسلامی در نوار غزه، سوریه و لبنان به کار گرفته می‌شود از منظر حقوق بین‌الملل هیچ محلی از اعراب نداشته و بارها از سوی گزارشگران حقوق بشر و حقوقدانان بین‌المللی مورد سرزنش و منع قرار گرفته است) (گندمکار، ۱۳۹۴، ج ۱: ۹۹) در همین زمینه می‌توان به گفتار هوشیار زیبای وزیر خارجه اسبق عراق در نشست سازمان همکاری اسلامی (۱۲ اوت ۲۰۰۴) اشاره کرد که بیان کرده بود: «عراق به طور رسمی از آمریکا برای انجام حملات هوایی به مراکز داعش درخواست کمک کرده است.»

بنابراین از منظر حقوقی، بمباران هوایی در قلمرو عراق صرفاً محدود به مراکز داعش بوده و لاغیر! از دیگر سو می‌توان در این مورد به اظهارنظر نخست‌وزیر مستعفی عراق هم اشاره کرد، البته این اظهارنظر می‌بایست با شکایت به سازمان ملل متحد نیز همراه گردد تا شائبه هرگونه رضایت ضمنی را از میان بردارد. عادل عبدالمهدی در بیانیه‌ای ضمن درخواست برگزاری نشست فوری مجلس، اقدام آمریکا را نقض توافقنامه این کشور با عراق دانست. به نوشته وبگاه السومریه، در این بیانیه آمده است:

«به شدت و در بالاترین حد خود اقدام دولت آمریکا در ترور شهید حاج ابومهدی المهندس و حاج قاسم سلیمانی و دیگر شخصیت‌های عراقی و ایرانی را محکوم می‌کنیم. ترور فرمانده نظامی عراقی که منصب رسمی داشت، تجاوز به عراق محسوب می‌شود؛ همچنین اقدام به ترور فرماندهان کشور برادر در خاک عراق، نقض آشکار حاکمیت عراق است».

۲.۳. دکترین رضایت ضمنی

مداخله نظامی بر اساس رضایت ضمنی در قلمرو سرزمینی یک دولت در جامعه بین‌المللی و در چارچوب حقوق بین‌الملل بسیار مناقشه‌برانگیز است؛ زیرا نظریه رضایت ضمنی در حقوق بین‌الملل شناسایی نشده است. موافقت‌نامه امنیتی عراق و ایالات متحده تحت عنوان اعلامیه اصول همکاری و دوستی بلندمدت در همین زمینه قابل ذکر است.

اصول قواعد حقوق بین‌الملل نسبت به مقوله «کشتن» رویکردی سلبی داشته و تا جای ممکن تفاسیر موجود مضیق‌اند. بر همین اساس هدف قرار دادن نیروهای نظامی تنها در حین مخاصمات مسلحانه (جنگ) مجاز است و به‌هنگام صلح هیچ مجوزی برای این منظور نمی‌توان صادر کرد (تنها با مجوز شورای امنیت یا در قالب دفاع مشروع). غیر این موارد سلب حیات از افراد در حیطه حقوق داخلی کشورها و با رعایت شروطی چون دادرسی عادلانه شدنی است. روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا با وجود سردی و تخاصم در گفتار یا رفتارها هرگز به آستانه‌ای که در حقوق بین‌الملل برای جنگ تعریف شده، قرار نگرفته است. درواقع مابین ایران و آمریکا حالت صلح برقرار است (مواردی چون جنگ اقتصادی، جنگ سرد، قطعی روابط، بیانات و اعلامیه‌های تند طرفین هرگز از دید حقوق بین‌الملل به‌عنوان حالت جنگی قابل شناسایی نیست).

با توجه به تأکیدات منشور و نیز رویه سختگیرانه دیوان بین‌المللی دادگستری در لزوم محدود کردن کاربرد توسل به زور و رعایت حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، مداخله نیروهای آمریکایی و هدف قرار دادن نیروهای حشد شعبی و سردار قاسم سلیمانی بدون مجوز شورای امنیت و رضایت صریح دولت عراق است و هیچ مبنای قانونی یا عرفی ندارد.

۳.۳. لزوم احترام به حاکمیت داخلی دولتها

بر اساس ماده ۱ منشور ملل متحد، یکی از اهداف اصلی ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. در راستای اجرای این تعهد، کشورها مکلف به تحقق اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف کردن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر امور ناقض صلح هستند (دولت‌شاه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۰) همچنین بر مبنای اصل منع توسل به زور علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی و حاکمیت، کشورها متعهد شده‌اند از توسل به زور و دخالت در امور داخلی هم‌دیگر اجتناب ورزند. بر این اساس اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن چندین باره نیروهای حشد شعبی ضمن نقض حاکمیت عراق و بالاتر از آن، نقض اصول اساسی منع سلب حیات بدون دلیل و نامشروع (به‌عنوان قواعدی آمره)، همان‌طور که پیشتر هم بیان شد نقض حاکمیت ایران نیز تلقی می‌گردد. فرماندهان نظامی رده‌بالا در هر کشور ثالثی که باشند، نمادی از حاکمیت کشور فرستنده تلقی شوند و می‌بایست مصون از هرگونه تعرضی قرار گیرند.

۳.۳.۱. از منظر دفاع مشروع

بر اساس این اصل هر زمان که یک دولت در معرض تجاوز نظامی بالفعل یا قریب‌الوقوع حتمی قرار گیرد، می‌تواند به منظور دفع تجاوز به اقدام نظامی متناسب متوسل شود (Ohlina, 2015, Vol.1: 121). در این زمینه آیا می‌توان تجمع اطراف سفارت یک کشور را به منزله تهاجم نظامی بالفعل یا قریب‌الوقوع حتمی علیه آمریکا قلمداد کرد؟ بی‌گمان چنین دیدگاهی با تعریف عرفی و نیز کلاسیک از دفاع مشروع همخوانی نخواهد داشت. از سوی دیگر بیانات ضدونقیض مقامات آمریکایی خود گواهی است بر اینکه این ترور از پیش برنامه‌ریزی شده بود و هیچ حمله قریب‌الوقوعی در کار نبوده است. از جمله توییت ترامپ:

«سردار قاسم سلیمانی هزاران سرباز آمریکایی را در دوره زمانی بلندی کشته یا به شدت مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتری نیز توطئه می‌کرده است!»

بنابراین حتی دکترین دفاع پیشگیرانه نیز نمی‌تواند مورد وثوق قرار گیرد، ضمن آنکه دکترین مذکور هیچ‌وقت مورد پذیرش اکثریت حقوقدانان بین‌المللی قرار نگرفته است. حمله ایالات متحده به همراه دیگر هم‌پیمانان با توجیه دفاع پیشگیرانه در سال ۲۰۰۳ به عراق مغایر با منشور ملل متحد، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در تعریف دفاع مشروع و اصول عام حقوق بین‌الملل بوده است (بیگدلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۴۵).

ممکن است آمریکایی‌ها مدعی باشند که اقدامات حشد شعبی تهدیدی امنیتی علیه منافع آنان در منطقه و سرزمین عراق خواهد بود و مجبور به دفاعی پیش‌دستانه بوده‌اند. در پاسخ به این توجیه

می‌بایست بیان کرد که موازین اجرا و اعمال حق دفاع مشروع به‌خوبی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین تفاسیر موجود از ماده ۱۱ منشور ملل متحد موجود بوده که همگی متفق‌القول بر وجود حمله اولیه خارجی اعم از عینی یا قریب‌الوقوع (حمله مسلحانه فوری و قریب‌الوقوع)، تحقق آستانه اقدامات نظامی موجد شکل‌گیری مفهوم حمله مسلحانه، انتساب حمله تهاجمی به یک دولت، دولت بودن طرف مقابل، انجام واکنش از سوی دولت مورد هجوم یا دولت‌های دیگری که مخاطب طلب یاری دولت مورد هجوم بوده‌اند، ضرورت و تناسب در دفاع، رعایت موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، الزام گزارش‌دهی مدافع به شورای امنیت حکایت دارند.

به‌روشنی دیده می‌شود که اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن حشد شعبی و سردار سلیمانی هرگز نمی‌تواند در حیطه ماده ۵۱ منشور ملل متحد جای گیرد. باید توجه داشت در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع است. پس هرگونه حمله پیشگیرانه در این موضوع فاقد ارزش حقوقی است و دفاع محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر باید توجه داشت که دفاع مشروع حقی است استثنایی و تنها در صورتی اعمال می‌شود که ابزاری دیگر وجود نداشته باشد. بنابراین بر اساس معیار ضرورت و تناسب، از آنجا که حمله مسلحانه‌ای که قابلیت انتساب به دولت عراق داشته باشد صورت نگرفته، توسل به زور علیه نیروهای عراقی، بدون شک اقدامی خلاف حاکمیت و تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود.

در چارچوب حقوق مخاصمات مسلحانه، مطابق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، اصل اولیه بر عدم جواز توسل به زور است، تنها اقدامات دولت‌ها ذیل ماده ۵۱ و اقدامات شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، از شمول اصل منع توسل به زور مستثنا هستند، استثنای سوم در زمینه اقدامات نظامی کشورها در چارچوب مداخله نظامی بشردوستانه با تئوری امروزی آن موسوم به نظریه مسئولیت حمایت است که موضوع بحث حاضر نیست.

ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در اظهارات خود مدعی دفاع بازدارنده شده است؛ از دیدگاه حقوقی، دفاع در برابر تجاوز معنا پیدا می‌کند و در مقام دفاع باید سه اصل اساسی تناسب، ضرورت و فوریت رعایت شود. حتی اگر قائل به پذیرش وجهت دفاع مشروع بازدارنده باشیم؛ که هنوز اعتقاد و باور به آن در حقوق بین‌الملل عرفی وجهتی نیافته است؛ عدم رعایت این سه اصل در حمله اخیر به‌وضوح پیداست. وقوع حمله مسلحانه شرط مهم و بنیادین دفاع مشروع است و عدم وقوع حمله از سوی ترورشندگان بر همگان مبرهن است. هدف قرار دادن یک شخص با پنهان‌سازی، ناقض اصول انسانیت، تناسب و ضرورت نظامی است. اصل ضرورت نظامی ایجاب می‌کند که حملات مسلحانه در طول جنگ باید به اهداف نظامی

محدود شود و دربردارنده مزیت نظامی مشخص باشد، درحالی‌که در این مورد با توجه به اینکه شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی بدون تشریفات نظامی بوده و درحالی‌که ایشان به دعوت طرف عراقی به این کشور وارد شده است، بی‌شک این اصل توسط رژیم تروریستی آمریکا نقض شده است.

استثنای دوم، اقدامات شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد است. لازمه صحت حمله نظامی و توسل یا حتی تهدید به زور مطابق این فصل، وجود مصوبه شورای امنیت است، درحالی‌که این حمله با دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا بدون داشتن مصوبه شورای امنیت یا حتی طرح آن در دستور کار شورای امنیت و یا حداقل بدون داشتن تأیید کنگره آمریکا صورت پذیرفته، با این حساب، عملیات مسلحانه نیروهای آمریکایی در خاک عراق، «تجاوز» به تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود و مطابق مواد ۱ و ۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱، دولت آمریکا از این حیث مسئول فعل متخلفانه بین‌المللی خود است.

در ورای این مطالب، با فرض جواز حمله مسلحانه و یا حتی جواز دفاع مشروع بازدارنده، صرف جواز توسل به زور نمی‌تواند جواز مشروعیت به‌کارگیری هر نوع سلاحی را در پی داشته باشد. از آنجایی که فرمانده نیروی قدس به دعوت دولت عراق و به‌صورت قانونی و خارج از شرایط جنگی وارد خاک عراق شده، حضور وی حضور در میدان جنگ تلقی نمی‌شود و مطابق اصول حقوق بشر و حقوق بشردوستانه با فرض صحت شرایط جنگی، حمله پهلپادی به اهداف انسانی، ناقض حق حیات، اصل کرامت انسانی و نقض فاحش حقوق بنیادین بشر به‌شمار می‌رود.

با لحاظ جمیع مواردی که تشریح شد، حمله پهلپادی ایالات متحده، تحت فرمان رئیس‌جمهور این کشور، به فرمانده نیروی قدس جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق، تجاوز آشکار به خاک کشور عراق تلقی می‌شود و دولت عراق می‌تواند با استناد به حق دفاع مشروع جمعی، ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به‌صورت انفرادی یا با استفاده مجدد از تئوری مسئولیت حمایت با کمک کشورهای منطقه از جمله ایران، مبادرت به دفاع مشروع علیه آمریکا کند. از سوی دیگر، مطابق ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) هرگونه نقض فاحش قواعد آمره و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل و اصول مخاصمات مسلحانه، جنایت جنگی محسوب شده و دولت جمهوری اسلامی ایران و نیز دولت عراق می‌توانند با استناد به این نقض‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی نیز اقامه دعوا کنند و دولت ایالات متحده و شخص رئیس‌جمهور را با عنوان جنایتکار بین‌المللی، مورد تعقیب کیفری قرار دهند.

۴. دکترین جنگ علیه تروریسم

برخی مدعی‌اند که چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه آوریل ۲۰۰۹ ایالات متحده، سازمانی تروریستی یادشده، بنابراین هرگونه اقدامی در هدف قرار دادن فرماندهان سپاه در هر نقطه‌ای از جهان مصداق دکترین مبارزه با تروریسم است. توضیح آنکه در سال ۲۰۰۱ و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، کنگره آمریکا با تصویب قانونی، اجازه بی‌حدوحصری به رئیس‌جمهور در راستای توسل به زور ضروری و متناسب علیه ملت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاصی که وی تشخیص می‌دهد در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به هر نحوی دست داشته‌اند، صادر کرد. در پاسخ به این محدود افراد باید خاطرنشان ساخت که اولاً دکترین جنگ با تروریسم (دکترین بوش) هیچ جایگاهی در حقوق بین‌الملل نداشته و صرفاً زائیده تفکر جنگ‌طلبانه بوش و در راستای بیشینه کردن منافع آمریکا در منطقه بوده است؛ ثانیاً برای آنکه به چنین توجیهی متوسل شد، می‌بایست ارتباطی معنادار میان سردار سلیمانی و القاعده یا حملات ۱۱ سپتامبر پیدا کرد. نیک می‌دانیم که این امر به هیچ‌وجه در بررسی کمیسیون ۱۱ سپتامبر و گزارشش به سنای آمریکا (۲۰۱۸) دیده نشده است (Gerard chaland & Arnaud Blln, 2007, Vol.2: 132).

۵. عدم مشروعیت ترور هدفمند

این سؤال مطرح می‌گردد که شاید اقدام ظالمانه ایالات متحده آمریکا در چارچوب ترور هدفمند قرار گیرند و از این حیث به آن مشروعیت بخشند. در خصوص رد این ادعا به‌طور خلاصه به شرح پاسخ داده می‌شود که تعریف حقوقی متعددی از مفهوم ترور هدفمند ارائه شده است؛ ۱. شاید دقیق‌ترین تعریف، تعریفی است که بر اساس آن ترور هدفمند عبارت است از «کاربرد نیروی نظامی وابسته به یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و یا عمد در کشتن فردی که به‌تنهایی انتخاب گردیده و در توقیف بدنی کسانی نیست که قصد کشتن او را دارند.

برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که ترور هدفمند، به هر حال ناقض حقوق بشر است. این استدلال از سوی فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه ملل متحد در خصوص اعدام‌های فراقضایی، اختصاری یا خودسرانه، مطرح شده است. از نظر وی حتی اگر جنگ با ترور به‌مثابه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود، باز هم همچنان تابع حقوق بشر باقی می‌ماند. او معتقد است ترورهای ۲ هدفمند عموماً حق بر حیات (PLAW, 2008: 126) نیز الزامات شایسته قانون را نقض می‌کنند، زیرا این اعمال متضمن کشتن فرد بدون محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری ممنوع تلقی شده است (ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای، ضمن تأکید بر ماهیت اساسی و غیرقابل تعلیق حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه قابل اعمال است، قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر نیز در قضیه Argentina. V Tablada La حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به منزله روشی در تفسیر حق بشری حیات در جریان درگیری‌ها مورد استناد قرار داده است (Alfredsson, Gudmundur, 1999, vol1:).

160 باید یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد تا ترور انجام گیرد، از مصادیق ترور هدفمند باشد. بدون وجود مخاصمه مسلحانه موجود، ترور یک غیرنظامی را می‌توان قتل یا در نهایت یک حشاشیگری داخلی به‌عنوان جرم داخلی دانست. به‌علاوه حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمات مسلحانه تنها زمانی قابل اعمال است که مخاصمه مسلحانه داخلی یا بین‌المللی وجود داشته باشد، اما درگیری مسلحانه میان یک دولت و یک گروه تروریستی درون خاک آن دولت، باید به سطح یک مخاصمه مسلحانه رسیده باشد. به‌واقع این مخاصمه مسلحانه، بستری است که در آن حق بر کشتن دشمن پیدا می‌شود و اگر وجود آن مورد تردید قرار گیرد، وجود این حق نیز مردد باقی می‌ماند.

با این توضیحات قواعد حاکم بر کشتارهای هدفمند در حقوق بین‌الملل، در پارادایم مقررات مخاصمات مسلحانه نمی‌گنجد که شخص هدف قرار گرفته، به‌عنوان فردی که مشارکت مستقیم در عملیات جنگی دارد، تلقی شود، از حمایت‌های حقوقی ویژه‌ای بهره‌مند نشود. همچنین کشتارهای هدفمند را نمی‌توان در پارادایم اجرای قهری قانون قرار داد که امری مجزا از عملیات نظامی در خارج از میدان‌های نبرد مسلحانه محسوب می‌شود. در واقع هر یک از دو الگوی هنجاری موازین اجرای قهری قانون و حقوق مخاصمات مسلحانه بر کشتارهای هدفمند قابل اعمال هستند، بی‌آنکه به‌طور کامل و به‌تنهایی قابل استناد باشند.

کشتار هدفمند اگر به نام اجرای قانون صورت گیرد، به‌شرطی مشروعیت پیدا می‌کند که بتوان در حقوق داخلی یک کشور، مبنایی حقوقی برای آن یافت. فارغ از اینکه هیچ تصمیم قضایی طی یک دادگاه مستقل که اصول دادرسی عادلانه در آن اجرا شده باشد، که مبنای حقوقی لازم برای اقدام به کشتار هدفمند علیه سردار سلیمانی را توجیه نمی‌کند، اجرای برداشت خاصی از دستورهای اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا در خاک عراق هم وجهتی ندارد. در مقابل، اگر یک کشتار هدفمند به نام عملیات جنگی انجام گیرد، باید یک مزیت نظامی را برای آن تعریف کرد که هیچ راهکار جایگزین غیرکشنده برای رسیدن به آن مزیت نظامی مهیا نبوده است. این کشتار هدفمند باید پیشگیرانه باشد نه مجازات‌کننده و بر اساس استانداردهای معقول نظامی، ضرورت داشته باشد. در این چارچوب، رعایت اصل تناسب و اصل احتیاط بر الزامات دولت عامل کشتار هدفمند نیز افزوده می‌شود.

با توجه به این حقیقت که از لحاظ حقوق بین‌الملل، ایران و ایالات متحده در وضعیت مخاصمه مسلحانه قرار ندارند، توسل به ابزارهای حقوق جنگ برای توجیه اقدام ایالات متحده در هدف قرار دادن سردار سلیمانی بلاوجه خواهد بود. علاوه بر اینکه بر اساس اصول تثبیت‌شده حقوق ژنو، غایت منازعات مسلحانه، نابودی طرف مقابل نیست، بلکه هدف از مخاصمه مسلحانه صرفاً باید تضعیف کردن و ناتوان ساختن جبهه متخاصم با هدف عدم امکان ادامه جنگ باشد.

۶. پاسخ قهر آمیز متقابل ایران از نگاه حقوق بین‌الملل

از آنجایی که ترور سردار شهید قاسم سلیمانی نمی‌تواند آستانه حمله مسلحانه موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد را برآورده کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه تأکید داشته که گستردگی و آثار یک حمله مسلحانه باید به قدری وسعت داشته باشد که بتوان آن را حمله‌ای مسلحانه قلمداد کرد. برای نمونه هیچ‌گاه درگیری‌های مختصر مرزی به عنوان حمله مسلحانه قابل شناسایی نیستند. از طرفی نمونه مشابهی در رویه بین‌المللی در خصوص ترور هدفمند فرماندهان نظامی کشوری دیگر و قبول صریح مسئولیت از سوی دولت هدف گیرنده (ترور بسم دولتی) شاهد نیستیم. بدین منظور به دشواری بتوان توسل به زور و ترور فرماندهان سپاه ایران را حمله‌ای مسلحانه ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد تفسیر کرد. بنابراین هرگونه واکنش نظامی از سوی ایران خود می‌تواند به عنوان توسل غیرقانونی به زور تلقی شود.

آنچه بسیار دیده شده این است که: «هرگونه اقدام متقابل را برای کشور قربانی مجاز تلقی می‌کنند»، در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده نیست و در واقع اقدامات متقابل تنها به اقداماتی غیر قهری (غیرنظامی) اطلاق می‌شوند که با رعایت اصول ضرورت و تناسب می‌توان بدان دست یازید. در همین چارچوب باید گفت که اقدامات تلافی‌جویانه و مقابله به مثل (قهرآمیز) در حقوق بین‌الملل جایی ندارد و به رسمیت شناخته نمی‌شوند. این‌گونه اقدامات می‌تواند برای کشور مسئول تبعات حقوقی در پی داشته باشد (با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی و نیز پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها)، البته قواعد حقوقی هموار ظرفیت تفسیر دارد و می‌توان با توجه به ابعاد قضیه، محل وقوع و رویه عمومی دولت‌ها و نیز وجدان جامعه بین‌المللی و موضع‌گیری دیگر طرف‌ها نسبت به آنان اظهار نظر کرد.

در قضیه به شهادت رسیدن سردار سلیمانی توسط اقدام تروریستی آمریکا، اقدام تلافی‌جویانه برای ایران حتماً مطرح است، زیرا از سوی آمریکا اقدام نظامی انجام شده است و هرچند با ایالات متحده آمریکا در حالت قطع رابطه هستیم، اما آمریکا سعی کرد سطح رابطه را به سمت مخاصمه ببرد و چون به سمت مخاصمه برآید، حتماً اقدام تلافی‌جویانه معنا می‌یابد و حق مشروع جمهوری اسلامی است (بیگدلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۹۸).

در تشریح موارد نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در واقعه شهادت این سردار اسلام باید بیان کرد، اقدامات ایالات متحده آمریکا در ترور وحشیانه سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهان، نقض فاحش و آشکار موازین و قواعد حقوق بین‌الملل است و جمهوری اسلامی ایران حق ذاتی دفاع از خود و انجام اقدام متقابل را بر اساس قواعد مسلم حقوق بین‌الملل دارد و برای جلوگیری از بی‌کیفر ماندن متجاوزان، تعقیب کیفری مرتکبان و آمران این عمل تروریستی را برای اجرای عدالت حق خود می‌داند.

در ماده ۲ منشور ملل متحد، موضوع احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و حاکمیت کشورها مطرح شده، همچنین در بند ۴ این ماده از منشور، اصل «منع توسل به زور» مورد تأکید قرار گرفته و در بند هفتم این ماده نیز به موضوع عدم مداخله در امور داخلی کشورها توجه شده است (بیگدلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۳۴). در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر «حق حیات» تأکید شده است. از این رو سلب حیات یا کشتار فراقانونی نقض موازین حقوق بین‌الملل بشر تلقی می‌شود و طبق این ماده نمی‌توان بدون حکم قانون یا خارج از چارچوب حقوقی حق حیات افراد را سلب کرد (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۹). در ماده ۶ میثاق حقوق سیاسی - مدنی نیز به مسئله ممنوعیت سلب حیات تأکید شده است بنابراین ترور هدفمندی که در مورد حادثه شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی و همراهان ایشان اتفاق افتاده، نقض فاحش این ماده است. البته در ارتکاب ترورهای هدفمند آمریکا به‌ویژه در افغانستان و رژیم اشغالگر قدس در اراضی اشغالی و لبنان سابقه طولانی دارند و این عمل غیرقانونی را بارها و بارها تکرار کرده‌اند، اما با کمال تأسف با سکوت مجامع حقوقی بین‌المللی روبه‌رو بوده‌ایم. برای نمونه می‌توان به ترور عماد مغنیه، شیخ احمد یاسین و عبدالعزیزرتیسی که توسط هواپیمای بدون سرنشین انجام شد، اشاره کرد.

بر اساس مواد ۲۴ و ۲۵ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده، ایران می‌تواند دست به «اقدام متقابل» بزند. بنابراین ایران حق اقدام متقابل در مقابل این جنایات را برای خود محفوظ می‌دارد. همچنین توسل به دفاع مشروع و مقابله به مثل چه به صورت فردی از سوی ایران یا به صورت جمعی از سوی ایران و عراق و کشورهای محور مقاومت بر اساس ماده ۵۱ منشور برای استیفای حق دفاع از خود را محفوظ می‌داند (بیگدلی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۶۶). همچنین در بعد منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌تواند از عراق درخواست کند تا موافقت‌نامه خود را با آمریکا لغو و خروج همه آمریکایی‌ها را از عراق خواستار شود، زیرا طرف دیگر این توافقنامه به مفاد آن پایبند نیست و تکرار این گونه اقدامات امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌اندازد. در سطح ملی باید بر اساس «قانون طرح تقویت جایگاه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در برابر آمریکا» که در دوم تیر سال جاری در شورای نگهبان مصوب شد، ظرفیت‌های حقوقی متنوعی جهت انجام

«اقدام متقابل» ذکر شده است. بر اساس این قانون، ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه (سنتکام) و سازمان‌ها و نهادهای تحت آن فرماندهی سازمان‌های تروریستی هستند و می‌توان اشخاص و نهادهای تحت این فرماندهی را در صورت ارتکاب اقدام تروریستی تحت تعقیب قضایی قرار داد؛ همچنین ماده ۷ این قانون اذعان می‌دارد: «کلیه کشورها و اشخاص حقیقی و حقوقی که به هر نحوی علیه سپاه و کارکنان آن در هر نقطه از دنیا اقدام تروریست یا انجام دهند، مشمول عمل متقابل می‌شوند».

این نقض اقدام آمریکا نقض مصرح موازین حقوق بین‌المللی است و دولت آمریکا، رئیس‌جمهوری آن به‌عنوان دستوردهنده، مرتکبان و همه کسانی که در این حادثه مساعدت و اجرا کردند، دارای مسئولیت بین‌المللی هستند و باید پاسخگوی اعمال ارتكابی خود باشند. اقدام آمریکا از نظر مسئولیت کیفری، طبق بند دو ماده ۵ اصلاحی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایت محسوب می‌شود و رئیس‌جمهوری آمریکا و سایر عاملان (مباشران و معاونان) این اقدام در مراجع ذیصلاح قابل تعقیب کیفری هستند (میرعباسی و سادات حسینی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۹).

۷. نقض حاکمیت عراق در استفاده از پهپاد و اقدام محتمل دولت عراق

یکی از ویژگی‌هایی که حقوق هوایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اعمال حاکمیت دولت‌ها به‌مثابه یک قدر تعالی و برتر در وضع قوانین داخلی است که با جنبه بین‌المللی هوانوردی در تعارض است، یعنی دولت‌ها با اعمال حاکمیت خود، مقررات مربوطه را در چارچوب حقوق داخلی وضع می‌کنند، درحالی‌که هواپیما به دلیل برخورداری از سرعت بالا، مرزها را درمی‌نوردد و وارد قلمرو و حریم کشورهای دیگر می‌شود. از این‌رو مسائل مربوط به آن طبیعتاً ابعاد بین‌المللی پیدا می‌کند.

مهم‌ترین سند بین‌المللی حاکم بر فعالیت‌های هوانوردی، کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی شیکاگو مصوب ۱۹۴۴ است. طبق این معاهده، حاکمیت کامل و انحصاری هر کشوری بر قلمرو هوایی خود مورد تأکید قرار گرفته و هر کشوری برای اتخاذ هر تصمیم درباره هواپیماهای خارجی در قلمرو کشور خود صلاحیت دارد. قلمرو یک کشور عبارت است از مناطق زمینی و آب‌های ساحلی متصل به آنکه تحت حاکمیت آن کشور قرار دارد. علاوه بر این، هر کشور حق دارد به لحاظ نظامی یا امنیتی، پرواز هواپیماهای سایر کشورها را در پاره‌ای از قلمرو خود محدود یا ممنوع کند. البته کنوانسیون شیکاگو میان هواپیماهای کشوری و دولتی تفکیک برقرار می‌کند و فقط نسبت به هواپیماهای کشوری تسری دارد (L.Cavare., 2000, Vol.1:158). بند «ب» ماده ۳ کنوانسیون شیکاگو اشعار می‌دارد: هواپیمای به‌کار گرفته‌شده در ارتش، گمرک و پلیس هواپیمای دولتی است، البته این فهرست تمثیلی است و حصری

نیست. هواپیماهای نقشه‌برداری، تشریفات، خدمات، پزشکی، نجات و مانند آن نیز دولتی به شمار می‌رود. تعریف هواپیمای نظامی در کنوانسیون شیکاگو موجود نیست، اما می‌توان مشخصه‌های هواپیمای نظامی را چنین برشمرد: طراحی هواپیما و مشخصات فنی، علائم ثبت مالکیت، نوع عملیات ماهیت پرواز، برنامه پرواز، علنی بودن یا مخفی بودن پرواز. می‌توان گفت که هواپیمایی دولتی است که تحت کنترل کشور متبوعش است و منحصرأً توسط آن کشور برای مقاصد دولت یا استفاده می‌شود. قطعاً هواپیمای نظامی دولتی محسوب شده و بخشی از نیروهای مسلح آن کشور به شمار می‌رود (Barscth, 2012, Vol. 1: 106). بی‌تردید، هواپیماهای بدون سرنشین از آن نوعی که به فعالیت‌های شناسایی نظامی و حملات تهاجمی مبادرت می‌ورزند، در زمره هواپیماهای دولتی محسوب شده و طبیعتاً کنوانسیون شیکاگو در مورد آنها اعمال نمی‌شود. وضعیت هواپیماهای نظامی و دولتی در سطح فوق بین‌الملل به‌خوبی تعیین نشده و تنها جنبه‌هایی از آن در بخش‌هایی از اسناد بین‌المللی درج شده است. رویه کشورها در این زمینه واضح و گویا نیست. همچنین به وضعیت هواپیمای نظامی در زمان جنگ بیشتر توجه شده تا در زمان صلح. کشورها اصولاً نسبت به اینکه هواپیماهای نظامی خود که به‌عنوان نماد حاکمیت تلقی شده تحت ضوابط بین‌المللی قرار گیرند، بی‌میل بوده‌اند. ضمن آنکه هوانوردی همواره ابزاری برای فعالیت‌های نظامی بوده است. کنوانسیون شیکاگو در مورد هواپیماهای دولتی اعمال نمی‌شود که شامل هواپیماهای نظامی نیز است. بنابراین هواپیماهای بدون سرنشین بدون اجازه صریح دولت مربوطه مجاز به پرواز بر فراز یا فرود در قلمرو حاکمیت خارجی نیست. آنان می‌توانند با مجوز خاص و مطابق با مفاد آن پرواز کنند. رویه دولتی حاکی از آن است که این مجوز در قالب موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه یا مجوز موردی از طریق مجاری دیپلماتیک حاصل می‌شود. بنابراین، پرواز هواپیماهای بدون خلبان بر فراز خاک هریک از کشورها بدون تحصیل اجازه مخصوص و رعایت نکات مندرج در اجازه‌نامه مزبور مجاز نیست. (Barscth, 2012, Vol. 1)

با توجه به موافقت‌نامه ۲۰۰۹ میان دولت‌های عراق و آمریکا (بند ۵ ماده ۴) و نیز به موجب بند ۱ ماده ۲۷ که دولت ایالات متحده به‌صراحت از استفاده از قلمرو دولت عراق برای حمله به کشورهای ثالث منع شده است؛ دولت عراق می‌تواند با استناد به قطعنامه تعریف تجاوز مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی ملل متحد که تا حدود زیادی حالت عرفی پیدا کرده، اقدام اخیر آمریکا در هدف قرار دادن حشد شعبی و نیز فرماندهان ایرانی را مصداق روشن عملی تجاوزکارانه و خلاف قرارهای قبلی تفسیر کند و در پی پاسخ برآید. این پاسخ می‌تواند مستند به دفاع مشروع شود و قهرآمیز و یا رویکردهای غیرقهرآمیزی چون اعلام خروج هرچه سریع‌تر نیروهای آمریکایی از خاک این کشور را در برگیرد؛ که این اقدام هم

محتمل‌تر است و هم هزینه کمتری برای طرفین خواهد داشت.

با توجه به اسناد بین‌المللی مشروح در خصوص استفاده از هواپیمای بدون سرنشین در ترور ظالمانه حاج قاسم سلیمانی در سطور مذکور، اقدام ددمنشانه آمریکا، همچنین نقض موافقت‌نامه امنیتی سال ۲۰۰۸ میان آمریکا و عراق است که در بند ۲ ماده ۴ این موافقت‌نامه تصریح شده، هرگونه عملیات نظامی آمریکایی‌ها در عراق باید با کمیته هماهنگی عملیات نظامی صورت گیرد و در آن کمیته تصمیم‌گیری شود. طبق بند ۳ ماده ۳ این توافق‌نامه حضور آمریکایی‌ها در عراق باید مطابق قوانین، عرف‌ها، سنت‌ها و حقوق بین‌الملل قابل اعمال باشد. همچنین در بند ۳ ماده ۲۷ موافقت‌نامه قید شده است که قلمرو عراق نباید برای حمله به سایر کشورها استفاده شود. پرواز هواپیماهای بدون سرنشین برای ترور اتباع عراقی (ابومهدی المهندس از فرماندهان نیروهای مردمی و جمعی از یارانش) عمل تجاوزکارانه و نقض حاکمیت و استقلال عراق و ناقض مفاد موافقت‌نامه است و دولت عراق نیز در راستای کرامت و حفظ حاکمیت خویش طبق ماده ۵۸ قانون اساسی، مجلس نمایندگان به صورت فوق‌العاده را برگزار و به اخراج نیروهای آمریکایی رأی مثبت دادند.

۸. نتیجه

شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی در جمعه شب ۱۳ دی ۱۳۹۸، تلخ‌ترین واقعه، خصمانه‌ترین اقدام دولت تروریستی ایالات متحده آمریکا در گام دوم انقلاب به شمار می‌رود. اقدام خصمانه ایالات متحده آمریکا که توسط دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا صورت گرفته نه تنها در قالب دفاع مشروع و اقدام پیشگیرانه نبوده، بلکه نقض حاکمیت دولت عراق و اسناد بین‌المللی است.

مطابق ماده ۱ کنوانسیون شیکاگو اصل حاکمیت کامل و منحصر به فرد دولت بر حریم هوایی خود تجسم یافته و طبق ماده ۲ کنوانسیون مزبور، حاکمیت هوایی دولت شامل فضای بالای خاک و آب‌های سرزمینی مجاور تحت حاکمیت خود را به رسمیت شناخته و پیش فرض بر دریافت رضایت استفاده از پهپاد توسط کشور استفاده‌کننده است و در واقعه تروریستی به شهادت رساندن سپهبد حاج قاسم سلیمانی، دولت آمریکا بدون رضایت دولت عراق در استفاده از حاکمیت هوایی آن دولت با استفاده از پهپاد، اقدام کرده و به وضوح مقررات مواد ۱ و ۸ کنوانسیون شیکاگو و حاکمیت دولت عراق را نقض کرده است.

اقدام تروریستی هدفمند و خصمانه ایالات متحده آمریکا در ترور فرمانده ارشد نیروهای نظامی به رسمیت شناخته شده در جمهوری اسلامی ایران در وضعیت صلح، نمی‌توان به حق دفاع مشروع استناد کرد، به روشنی دیده می‌شود که اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن حشد شعبی و سردار سلیمانی

هرگز نمی‌تواند در حیطة ماده ۵۱ منشور ملل متحد جای گیرد. باید توجه داشت در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع است. پس هرگونه حمله پیشگیرانه در این موضوع فاقد ارزش حقوقی است و دفاع محسوب نمی‌شود.

بر اساس مواد ۲۴ و ۲۵ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده، ایران می‌تواند دست به «اقدام متقابل» بزند. بنابراین ایران حق اقدام متقابل در مقابل این جنایات را برای خود محفوظ می‌دارد. همچنین توسل به دفاع مشروع و مقابله به مثل چه به صورت فردی از سوی ایران یا به صورت جمعی از سوی ایران و عراق و کشورهای محور مقاومت بر اساس ماده ۵۱ منشور برای استیفای حق دفاع از خود را محفوظ می‌داند.

منابع

۱. فارسی

۱. آقاجانی، حمیدرضا (۱۳۸۸). استفاده از پهپاد در عملیات نظامی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ۱۶، ۱۴۴-۱۶۸.
۲. آرمایی، تیل (۱۳۷۸). پهپاد جنگی: فناوری و جنگ در عصر مدرن. ترجمه حسن شکوهی، ماهنامه نگرش راهبردی، ۹۹، ۱۴۹-۱۷۲.
۳. اکهورست، مایکل (۱۳۷۶). حقوق بین‌الملل نوین. ترجمه بهمن آقایی، تهران: دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۴. اطاعت، جواد و دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۵). تروریسم ابعاد مکانی و بازتاب‌های جهانی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵. دولتشاه، حجت (۱۳۸۸). منشور سازمان ملل متحد. تهران: مجد.
۶. رضی‌پور، فریبا (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل و بهره‌برداری از فضای ماورای جو.
۷. صلاحی، سهراب (۱۳۹۶). آمریکا و تروریسم. تهران: پژوهش‌های عدالت.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴). حقوق بین‌المللی بشردوستانه. چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۹. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۹۴). متدولوژی حقوق بین‌المللی. تهران: قومس.
۱۰. بهره‌گیری از ترمینولوژی. در همان دفتر دوم. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۱. گندمکار، ابوالفضل (۱۳۹۴). تروریسم و نظام کنونی جهان با تأکید بر حقوق بین‌الملل. تهران: هورمزد.
۱۲. کارگری، نوروز (۱۳۹۲). درون‌مایه تروریسم. تهران: میزان.
۱۳. گروه تحقیق مؤسسه و جمعی از نویسندگان عرب، سید قاسم زمانی، جواد اصغری، سید غلامرضا تهمانی، ابوالفضل تقی‌پور، محمدرضا بلوردی (۱۳۸۶). تروریسم و حقوق بین‌الملل. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

۱۴. نواده توپچی، حسین (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل هوایی. تهران: خرسندی.
۱۵. نژندی‌منش، هیبت‌الله؛ بابایی، یوسف و یعقوبی، اسماعیل (۱۳۹۵). مجموعه اسناد حقوق بین‌الملل قضایی. تهران: خرسندی.
۱۶. هتکرتز، ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۷۷). حقوق بین‌المللی بشر دوستانه عرفی. ج ۱: قواعد، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، چ اول، تهران: مجد.

۲. انگلیسی

1. Henkin, L. (1987). The International Bill of Rights: The Universal Declaration and the Covenants, in International Enforcement of Human Rights 6–9, Bernhardt and Jolowicz, eds.
2. Alfredsson, G. (1999). *The Universal Declaration of Human Rights: a common standard of achievement*. Martinus Nijhoff Publishers.
3. Gerard Challand & Arnaud Bln (2007). *The History of Terrorism: From Antiquity to Al Qaeda*. Translated by Edward Schneider, kaathryn pulver and Jesse Browmer, university of california press.
4. Amnesty International (2001). Israel and the Occupied Territories-state Assassination and other Unlawful Killings.
5. Naomi R-A. (2009). Prosecuting Genocide in Guatemala: The Case Befor the Spanish Courts and the Limits to Extradition. Center for Global Studies, working paper No. 2 (spring 2009),- Bader M., The Israel policy: Targeted killing for preventive self-defense or Extra-Judicial Execution. *ILSP Law Journal*, 1(1), 1-11.
6. Weibe M. (2003). Comment: Assassination in Domestic: The Central Intelligence Agency, State – Sponsored Terrorrism and the Right of Self-Defense. *Tulsa Journal of Comparative and International Law*, 11.